

فصلنامه علمی- تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۰۰-۵۱۴

واکاوی ماهیت و مبانی خلافت اجتماعی با تاکید بر نظریه اجتماعی شهید صدر

علی ثقفیان^۱

مهدی مولایی^۲

مهدی حبیبی تبار^۳

شهربانو عبدالهی^۴

چکیده:

خلافت و جانشینی یکی از مفاهیم پر اهمیت در مفاهیم دینی بالاخص آموزه‌های قرآن کریم می‌باشد. قرآن کریم به شکل‌های گوناگون و در آیات متعددی این مسئله را مورد بررسی و قرارداده‌است، اما در برخی موارد به طور واضح به بیان آموزه‌های خود پیرامون خلافت انسان بر زمین می‌پردازد که در یکی از مهمترین موارد آن می‌توان به آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» اشاره کرد. این آیه و آیاتی با محتواهای مشابه در طول تاریخ اسلامی به طور گسترده از منظر علمای شیعه و سنی بررسی شده و بحث‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. اما در بسیاری از این مباحث توجه به جنبه‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی موجود در این آیه کمتر بازتاب یافته است. از جمله علمایی که در قرن اخیر تلاش کرده است تا به بحث پیرامون جنبه‌های اجتماعی قرآن کریم مبتنی بر این آیه بپردازد، شهید محمد باقر صدر است. ایشان با استفاده از روش خاص خود در

^۱ دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ تهران-ایران (نویسنده مسئول) a.saghafivan@ut.ac.ir

^۲ طلبه سطح چهارم (دکتری) حوزه علمیه قم، رشته فقه و اصول mehdi.molaei90869@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد؛ واحد آیت الله املی لاریجانی mehdihabitabar@gmail.com

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد؛ موسسه آموزش عالی طلوع مهر sharabdoll@yahoo.com

فهم قرآن کریم با تکیه بر این آیه تلاش کرده است تا ضمن نقد نظام سرمایه داری، تصویری جامع از نظام اجتماعی قرآن کریم ارائه دهد.

کلید واژه: خلافت، شهادت، محمد باقر صدر، سنن تاریخی، نظام اجتماعی.

۱ مقدمه

امروزه بحث پیرامون مسائل اجتماعی از مسائل پرکاربرد و حساس در حوزه‌های جامعه شناسی به حساب می‌آید و زمینه شکل‌گیری تحقیقات فراوانی را به وجود آورده است. با شکل‌گیری جریان‌های نوین اسلام شناسی و فهم دین در سال‌های اخیر، تلاش شده است تا از منظر دین به این امور نگریسته و نظریات دین پیرامون مسائل اجتماعی بیان گردد (برای نمونه رک: بستان(نجفی)، حسین، ۱۳۸۸؛ تنهائی، حسین، ۱۳۷۶؛ توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۷). یکی از مهمترین متفکرانی که تلاش کرده است تا با استفاده از ظرفیت‌های روش اجتهادی سنتی به بحث پیرامون مسائل اجتماعی بپردازد، شهید محمد باقر صدر است. این متفکر با رویکرد خاصی که در بحث تفسیر و فهم قرآن کریم دارد که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد تلاش کرده است تا ضمن نقد رویکردهای نظامات فکری جهان حاضر، تصویری جامع از نظام اجتماعی اسلامی ارائه دهد. شهید صدر نظام فکری خود را بر آیات قرآن کریم بویژه آیاتی همچون آیه ۳۰ سوره بقره^۵ پیرامون خلافت و جانشینی انسان، آیه ۳۰ سوره روم^۶ پیرامون بحث مفهوم شناسی فطرت و آیه ۷۲ سوره احزاب^۷ پیرامون امانت الهی بر دوش انسان بنا نهاده است. اگرچه این آیات از جمله آیات حائز اهمیت در تفاسیر شیعه و سنی می‌باشد اما کمتر با رویکردی اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (برای نمونه، رک: آندلسی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص -

^۵ « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ »

^۶ « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »

^۷ « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا »

۲۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۷۷، ج ۸، ص ۳۶۷؛ طوسی، بی تا: ج ۸، ص ۳۶۷؛
فخررازی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۳۸۳).

۲ تحلیل روش فهم قرآن از منظر شهید صدر

شهید صدر قائل است که در فهم و تفسیر قرآن کریم دو روش وجود دارد؛ نخست تفسیر تجزیه ایست که به صورت جز جز به بررسی آیات قرآن می پردازد و نمونه‌ی بارز آن تفاسیر ترتیبی هستند که به همین طریق عمل می کنند. در برابر این تفسیر، تفسیر موضوعی قرار دارد. تفسیر موضوعی تفسیری است که در ابتدا مفسر باید مسئله‌ی خود را مشخص کند. تمام تجارب و داشته‌های بشری در باب آن موضوع را کنار هم قرار دهد. بعد از چنین کاری آن موضوع را در برابر قرآن گذاشته و تلاش کند قرآن را پیرامون آن مسئله استنتاج نموده و نظر قرآن را پیرامون آن به دست آورد (ایازی، - سیدمحمدعلی، ۱۳۸۳). شهید صدر در مقدمه کتاب سنن تاریخی در قرآن، به بیان این روش پرداخته و تلاش کرده است نظریه اجتماعی قرآن کریم را مبتنی بر این شیوه تحلیل نماید.

۳ تحلیل ماهیت نظریه اجتماعی

برای توضیح نظریه‌ی اجتماعی شهید صدر ابتدا لازم است تا طرز تلقی خود را از چیستی نظریه‌ی اجتماعی بیان کنیم و سپس مبتنی بر آن به بررسی دیدگاه شهید صدر در این باب پردازیم. نظریه‌ی اجتماعی به معنای پیش فرضهای بنیادینی است که نظام اجتماعی به آن تکیه میکند و براساس این پیشفرضهای بنیادین است که کارکردهای گوناگونی از جامعه صادر میشود. ما در بررسی نظریه‌ی اجتماعی شهید صدر سعی میکنیم به بیان این پیش فرضهای بنیادین پردازیم. لازم به ذکر آن که نقطه‌ی افتراق جوامع گوناگون مانند جوامع کمونیستی، سرمایه‌داری و اسلامی همین پیش فرضهای بنیادین آنهاست و تفاوت در اینها سبب می شود انتظارات جوامع از خود و کارکردهایی که جامعه موظف به ارائه‌ی آنهاست، متفاوت گردد (کلانتری، عبدالحسین و مهدی زاده منصوره، ۱۳۹۱).

۴ تبیین نظریه اجتماعی شهید صدر

سنن در دیدگاه شهید صدر همان قواعد و قوانین عام و کلی هستند. منظور از تاریخ نیز جریان حیات انسانی است، لذا سنن الهی در تاریخ به معنای قواعد کلی حاکم بر حیات جمعی از انسان هاست (صدر، ۱۴۲۱: صص ۵۵-۵۶).

این سنن در سه دسته قابل طبقه بندی هستند:

- ۱- دسته ی اول این قواعد، قوانینی هستند لا یتغیر. منظور از عدم تغییر این قوانین این است که اراده و آزادی انسان در این سنت‌ها نقش و جایگاهی ندارد، ثابت و لایتغیرند (صدر، ۱۴۲۱: ص ۸۹).
- ۲- دسته ی دوم این قوانین، سننی هستند در قالب گزاره‌های شرطی که رسیدن به جزای شرط منوط به تحقق شرط است و تحقق شرط نیز به اراده و آزادی انسان وابسته است. یعنی سنت‌هایی هستند که اگر انسان با اختیار و اراده‌ی خویش به تحقق زمینه‌های آن پردازد، می‌تواند نتایج خاصی را به ارمغان آورد. پس این دسته از سنت‌ها کاملاً با فعل انسانی مرتبط است (صدر، ۱۴۲۱: ص ۹۲).
- ۳- سنت‌هایی که از سنخ گرایشات و ویژگی‌های درونی انسان هاست. این گرایشات اموری‌اند که زمینه‌های اولیه‌ی آن در وجود انسان به ودیعت گذاشته شده‌است و گرایشاتی را در وجود بشر به همراه می‌آورد. این گرایشات امور ثابت لایتخلف نیستند و انسان قادر است در برابر آن‌ها ایستادگی کند. برای مثال میل به جنس مخالف از ویژگی‌ها و گرایشاتی است که در وجود انسان به ودیعت گذاشته شده‌است تا زمینه‌ی لازم برای ازدواج و تناسل را به همراه بیاورد. نکته‌ای که وجود دارد این است که اگرچه این گرایشات قابل مخالفتند اما سرکشی و مقابله با آن‌ها سبب نابودی مخالفت‌کننده می‌شود. چرا که مخالف‌کننده در صدد مخالفت با امری است که ریشه‌های آن در طبیعت انسان‌ها گذاشته شده است (صدر، ۱۴۲۱: ص ۹۶).

مثال برای اقسام سنت‌ها:

از سنت‌های الهی در طول تاریخ، سنت نصرت و یاری انبیا و مومنان است. متنها این سنت گزاره و تصادفی نیست که بدون هیچ پیش شرطی به انسان‌ها برسد بلکه قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنَ نَبِیِّ الْمُرْسَلِینَ»^۸ و «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّىٰ یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِیبٌ»^۹ یعنی شکیبایی و صبر در برابر آزارها دو شرط مهم از شروط نصرت است.

سنت دیگر در طول تاریخ این است که حرکت انبیا و انذار آن‌ها همواره با سرکشی و ظلم مترفین همراه بوده است. و سرکشی اینان نیز با هلاکت. و قرآن این رابطه کلی را به تصویر کشیده است: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِیرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا* اسْتَكْبَارًا فِی الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّیِّئِ وَ لَا یَحِیقُ الْمَكْرُ السَّیِّئُ إِلَّا

^۸ آیه ۳۴ سوره انعام

^۹ آیه ۲۱۴ سوره بقره

بِأُهِلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^{۱۰} وَ
«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ
آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^{۱۱} وَ «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا
تَدْمِيرًا»^{۱۲} ادر برابر این سنت، سنت دیگری وجود دارد که می گوید: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۱۳} وَ «وَ أَنْ لَوْ
اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»^{۱۴} وَ «وَ لَوْ أَنَّهْمُ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ
رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...»^{۱۵} این از سنت های الهی است که میان فراوانی در
نعمت و تولید با بکار گیری احکام الهی رابطه ی مستقیم وجود دارد.

۵ تحلیل عناصر بنیادین سنن الهی:

۱. کلیت و عمومیت دارند: یعنی تا قوانین این جهان پابرجاست این سنتها نیز اجرا می شوند و
جریان دارند. این مسئله کلیت و عمومیت سبب می شود که این قوانین رنگ علمی به خود گیرند و
مسلمانان تصور نکنند که آن چه را که قرآن بیان کرده است باید به صورت کورکورانه و بی دلیل
بپذیرند(صدر، ۱۴۲۱ب:ص ۶۹).

۲. این سنت ها، قوانینی الهی هستند و خداوند اراده ی خود را از طریق این سنن به اجرا می گذارد.
البته این انتساب به خداوند به معنای کنار زدن تمام سلسله علل و معلولها نیست. بلکه کل سنت با
تمام ارتباطاتی که با دیگر علل دارد به خدای تعالی منتسب می شود(صدر، ۱۴۲۱ب:صص ۷۰-۷۴).

۳. این سنتها با اراده و اختیار انسان قابل جمع است و سبب نمی شود که عمل و کار آزاد انسانی
مورد خدشه قرارگیرد(صدر، ۱۴۲۱ب:ص ۷۵).

۱۰ آیه ۴۲ و ۴۳ سوره فاطر

۱۱ آیه ۲۳ سوره زخرف

۱۲ آیه ۱۶ سوره اسراء

۱۳ آیه ۹۶ سوره اعراف

۱۴ سوره مبارکه الجن آیه ۱۶

۱۵ آیه ۶۶ سوره مائده

۶ سنت دین:

یکی از سنت‌های الهی که از سنخ گرایش در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است دین است. این دین تعبیر دیگری از همان فطرت، استخلاف و استئمان (به امانت پذیرفتن) است. دین فطری نوع خاصی از ساخت و بنای وجود انسان است که در پی آن انسان خود را در ارتباط با خالق خویش به عنوان وجودی مطلق و غنی می بیند، خود را مستخلف او در زمین دانسته که به سبب رابطه‌ی استخلاف باید نوع خاصی از رابطه را با دیگر انسان‌ها و طبیعت برقرار کند. زمانی که این مسئله از جانب حضرت حق مشاهده کنیم که انسان را خلیفه‌ی خود در زمین گردانیده، استخلاف می شود و زمانی که از ناحیه‌ی انسان آن را مشاهده کنیم که چطور انسان این ودیعه را پذیرفته است، آن را استئمان گوییم و لذا این سه آیه هر سه دارای مفادی مشابه یکدیگر هستند. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۶} و «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»^{۱۷} و «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...»^{۱۸} (صدر، ۱۴۲۱: صص ۹۹-۱۰۳).

۷ تحلیل عناصر اجتماعی

با بررسی جوامع گوناگون متوجه می شویم که هر جامعه بر چند عنصر مشترک استوار شده است. تقریباً همه‌ی جوامع در عناصری چون: انسان، طبیعت و رابطه‌ی میان این دو مشترک هستند. یعنی در جامعه، جمعی از انسان‌ها وجود دارند که ضمن ارتباطی که با یکدیگر دارند، نیازهای خود را نیز در پی رابطه‌ی با طبیعت برطرف می کنند. این سه عنصر، عناصر اصلی یک جامعه هستند. کیفیت و چگونگی این ارتباط مبتنی است بر اهدافی که انسان برای خود در نظر می گیرد. این اهداف با تکیه بر ایده‌آل‌های انسانی شکل می گیرد. ایده‌آل‌ها، بهترین وضعیت و بهترین مطلوب انسانی است. تمام جوامع سعی می کنند با فکر و اراده‌ی خویش، ایده‌آل‌هایی، یعنی بالاترین مطلوب‌هایی را برگزینند و سپس مبتنی بر آن‌ها اهدافی را تعبیه کرده و با فکر و اراده، آن اهداف محقق نمایند.

^{۱۶} آیه ۳۰ سوره روم

^{۱۷} آیه ۳۰ سوره بقره

^{۱۸} آیه ۷۲ سوره احزاب

ایده‌آل‌های جوامع مختلف نسبت به هم متفاوت است. از مهمترین این ایده‌آل‌ها آن چیزی است که در جامعه غرب شکل گرفته است. در این جوامع سعی شده است تا با کمک قدرت اندیشه و فکر خود، ایده‌آلی فراتر و برتر از وضعیت فعلی جامعه ببینند. در این حالت انسان بر سر راه تاریخ می‌ایستد و تلاش می‌کند تا منتها افقی را که می‌بیند به عنوان ایده‌آل و هدفش قرار دهد و آنچه را می‌بیند مطلق تصور کرده و می‌اندیشد که تا آخر این مسیر را به چشم دیده است. اما نکته آن است که تصویری که از آینده‌ی تاریخ مشاهده خواهد کرد به اندازه‌ی توان و درک اوست و فقط چند گام جلوتر را دیده است ولی اصلاً به این معنا نیست که تا آخر جهان را به چشم خود دیده است و توانسته که مطلق را به دست آورد. لذا در این حالت ایده‌آلش و اهدافش محدود و مقید به اندازه‌ی توان او می‌شود. مثلاً در غرب از مهمترین ایده‌آل‌هاشان آزادی است و لذا سعی شد تا بر اساس آن اهدافی تعیین شود و تصور کردند که این آزادی منتهای چیزی است که وجود دارد. اما اصلاً این طور نیست. گام اول آزاد بودن انسان است اما گام‌های بعدی نیز باید برداشته شود این که اساساً محتوای آزادی انسان چه چیزی باید باشد.

۸ تحلیل عناصر اجتماعی در سنت دین بر اساس دو گفتمان خلافت و شهادت

۱-۸ گفتمان خلافت

مبتنی بر آیه ی ۳۰ سوره ی بقره که می‌فرماید «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» می‌توان عناصر سه-گانه‌ی جامعه را به شکل رابطه‌ی استخلاف تئوریزه کرد. در رابطه‌ی استخلاف چهار عنصر اصلی وجود دارد: انسان، طبیعت، رابطه‌ی میان انسان با دیگر انسان‌ها و طبیعت و خداوند. یعنی مستخلف، مستخلف‌عنه و مستخلف رابطه‌ی میان مستخلف با دیگر جانشینان و زمین. با این نوع طرح‌ریزی انسان جانشین خداوند روی زمین است. پس دیگر مالک زمین نیست. بلکه امانت‌دار امانت‌الهی است. رابطه‌اش با دیگر بندگان عبد و مولایی نیست، بلکه به رابطه‌ی برادر دینی با یکدیگر که در صدد برگزاری امانت و خلافت‌الهی هستند، مبدل می‌شود. در برابر جوامع غیردینی عنصر مستخلف (خداوند) را از این رابطه حذف می‌کنند. این حذف سبب می‌شود نوع مبادلات و روابط آنان به کلی تغییر کند. روابط به مالکیت و استخدام دیگران در صدد اهداف خود مبدل شود.

پس افزودن طرف چهارم یک افزودن عددی نیست، بلکه یک تغییر بنیادی در اساس روابط اجتماعی و ساختمان سه طرف دیگر پدید می‌آورد. با افزوده شدن، به آن سه طرف دیگر روح تازه می‌بخشد.

پس می توان روابط اجتماعی را یک بار با لحاظ پیوند چهار طرفه (استخلاف) و یک بار با لحاظ پیوند سه طرفه بررسی کرد(صدر، ۱۴۲۱:ص ۱۱۰)

این پیوند چهارطرفه یا استخلاف یا فطرت توحیدی یا پیوند اجتماعی از سنت های تاریخ است که بر وجود انسان عرضه شده و انسان آن را به امانت گرفته است. این پذیرش دین تشریحی نیست چون بر کوه ها و آسمان ها نیز عرضه شده است و عرضه ی تشریحی برای این ها معنادار نیست. پس این عرضه، عرضه ی تکوینی به ساحت وجود انسان است. یعنی ساحت وجودی انسان ظرفیت چنین عرضه و پذیرشی را دارد و خداوند آن را در وجود انسان به ودیعت گذاشته است. این که در پایان آیه ی عرضه می فرماید انسان ظلوم و جهول است به این دلیل است که انسان موقتا می تواند با آن مخالفت کند. این دین همان دینی است که می گوید «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَّا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذَٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ» (صدر، ۱۴۲۱:ص ۱۱۲).

در دل این پذیرش مسئولیت و امانت الهی، آزادی انسان -برخلاف همه ی موجودات عالم- نهفته است و این همان مسئله ای بود که فرشتگان را نگران کرده بود که انسان دست به سفک دماء خواهد زد. پس انسان از طرفی قابل رشد و تعلیم است، هدفش تشبه به خداوند متعال است و همچنین آزاد است. پس لازم است در کنار خلافت، خط دیگری به نام شهادت نیز که راهبری و هدایت گری در زمین است نیز وجود داشته باشد.

ایده آل در این صورت بندی نیز الله است. در مورد پیشین، تناقضی وجود داشت و آن این بود که انسان می خواست با ذهن محدود خودش یک ایده آل نامحدود بسازد. اما در این جا ما الهی داریم که ایده آل ماست، عینی و دارای واقعیت خارجی است و از همه نظر مطلق است. خدای سبحان ایده آلی مطلق است، اما درک انسان نسبت به او محدود و معین است اما این به معنای محدود بودن او نیست(صدر، ۱۴۲۱:ص ۱۴۱).

زمانی که ایده آل انسان خدای متعال قرار می گیرد، این ایده آل دو تمایز نسبت به سایر ایده آل ها دارد:
۱- تمایز کمی: یعنی زدودن نقاط پایانی غیر واقعی که دیگر خدایان و بت ها و ایده آل ها می خواهند انسان را در مسیر حرکت به سمت خداوند باز دارند. اما وقتی ایده آل خدای متعال است، و چون خدای متعال نامحدود و مطلق است، حرکت به سمت او پایان ندارد و حرکت نسبی است، یعنی هرچه پیش می روی به نقطه ی پایانش نمی رسی(صدر، ۱۴۲۱:ص ۱۴۴).

۲- تمایز کیفی: ایمان به ایده آل، در انسان احساس مسئولیت ایجاد می کند، برخلاف دیگر ایده آل ها. علت آن است که انسان در برابر چیزی قرار میگیرد که - حقیقت و واقعیت خارجی جدای از انسان و مستقل دارد؛ - برتر و اعلی است. احساس مسئولیت از این جا ناشی می شود و همین نکته راه حل تنازع وجودی انسان (یعنی درگیری بعد خاکی و بعد الهی وجود انسان) است (صدر، ۱۴۲۱ ب:ص- ۱۴۶).

۲-۸ گفتمان گواهی و مبانی بنیادین آن:

خط گواهی یعنی دخالت ربانی برای حفظ انسان خلیفه از انحراف و جهت دهی او به سوی اهداف متکامل خلافت. دلیل این دخالت نیز این است که خداوند از علل و اسباب و همچنین موانع رشد انسان مطلع است. و اگر این راهبری نباشد، انسانی که خلیفه شده است تا به بهترین نقطه که همان تشبه به خالق در صفات است نائل شود، در ابتدای راه خواهد ماند و در نتیجه خلقتش و خلافتش عیب خواهد شد. لذا خداوند سه دسته گواه و شهید برای انسانها قرارداده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبِّيُّونَ وَ الْأَحْبَابُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ»^{۲۰}

در این آیات از اصناف سه گانه ی:

- ۱- انبیا که وظیفه ی فراگیری رسالت و حفظ و حراست آن را عهده دارند.
 - ۲- امامان یعنی همان علمای ربانی که رسالت نزد ایشان به ودیعت گذاشته می شود.
 - ۳- مرجعیت علما که سعی می کند با تلاش فراوان در مسیر آگاهی از منابع دینی گام بردارد.
- انتخاب پیامبر و امام به دست خداوند است، اما انتخاب مرجع بعد از بیان ویژگی های آن توسط خداوند به دست مردم صورت می گیرد. دو خط خلافت و شهادت در برخی مراحل در ترکیبی واحد در یک شخص متبلور می شود و یک شخص هم خلیفه است و هم گواه بر امت (صدر، ۱۴۲۱ الف:ص- ۱۳۵).

۹ مراحل خلافت و گواهی بر روی زمین:

هر انسانی در حضآن پدر و مادر دوران کودکی را پشت سر می گذارد تا در پس طی این دوره و کسب رشد لازم، بتواند مسئولیت خلافت را عهده دار شود. از آن جا که طی چنین دورانی برای حضرت آدم میسر نبود، خداوند او را در فضایی قرارداد که از آن به بهشت تعبیر کرده است و لازم بود انسان در این باغ کوچک زمینی تمامی وسایل آرامش و رفاه را در اختیار داشته باشد «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى»^۱ تا آماده دریافت مسئولیت خلافت الهی شود. در این دوره از طریق امتحان الهی، احساس مسئولیت را در عمق جان خود دریابد. لذا اولین تکلیفی که متوجه حضرت آدم شد، خودداری از اکل درخت بود تا انسان بتواند خود را در برابر شهواتش در درخواست از نعمت های دنیایی کنترل کند. معصیت حضرت آدم سبب تکان روحی بزرگی در دل او بود. وقتی تجارب مختلف زندگی آدم به حد کمال رسید و تمامی اسماء را فراگرفت عقل او تکامل یافت و لذا برای مأموریت اصلی خود از آن بهشت خارج شد. شهید صدر بر خلاف دیگر نظریاتی که این داستان را سمبلیک می دانند، واقعا در ورای این داستان یک هدف واقعی لحاظ می کنند و آن رشد حضرت آدم است، گویی معصیت حضرت آدم نه تنها مذموم نیست، بلکه هدفمند، موجب رشد و به نوعی مفید نیز هست (صدر، ۱۴۲۱ الف: ص ۱۱۳).

با شروع جریان خلافت انسان بر زمین، مردم امت واحده بودند که این وحدت را از فطرتشان اخذ می کردند، چرا که فطرت انسانی بر اساس ایمان به خدای یکتا و نفی شرک و طاغوت و وحدت هدف و مصلحت و مسیر شکل گرفته است و هرگونه شرک و ستمگری و اختلاف، انحراف از فطرت و سرشت انسانی قلمداد می شود. در این مرحله خلافت برعهده ی خود مردم بود و شهادت که به معنای نظارت و جهت دهی بود به دست انبیا انجام می شد. تجربه زندگی و گسترش توانایی های انسان در بهره مندی از مواهب طبیعی و انسانی سبب شد تا انسان کم کم از مسیر اصلی فطرت خویش خارج شود و ظلم و تفرقه جای اتحاد و ایمان سابق را بگیرد و در نتیجه جامعه به دو طبقه ی بهره کش و مستضعف تقسیم شود (صدر، ۱۴۲۱ الف: ص ۱۴۵).

حل این اوضاع نیازمند یک انقلاب است تا شرایط دوباره به حالت نخست بازگردد. این انقلاب به دو شکل امکان وقوع دارد:

۱- کسانی که تحت ظلم و ستم قرار گرفته اند و از بهره کشی یک طبقه ی خاص عاجز و نالان شده اند ضد دسته ی استعمارگر بشورند تا بتوانند خود نیز از مواهب بهره برند. تحلیل این انقلاب نشان می -

^۱ آیه ۱۱۸ سوره طه

دهد که این دست انقلاب‌ها وضعیت بهره‌کشی را تغییر می‌دهد و مستضعف را به جای استعمارگر می‌نشانند اما اصل استثمار را ریشه‌کن نمی‌کند و بعد از این انقلاب نیز دوباره مشکلات سابق وجود- خواهد داشت (صدر، ۱۴۲۱ الف:ص ۱۴۸).

۲- دومین نوع، ریشه‌کنی انقلاب شرایط استثمار است نه به این دلیل که استثمار با منافع من در تضاد است. این نوع از انقلاب است که عدالت حقیقی را مهیا می‌کند و این امکان پذیر نیست مگر با تربیت درونی انقلابیون و آمادگی روحی آن‌ها که واقعا بخواهند با آن روحیه استثمار و بهره‌کشی مقابله کنند. این تربیت عالی از طریق جامعه‌ای که خود دچار انحراف است، ممکن نیست. لذا این جاست که نقش انبیا و نبوت بیان می‌شود. «..فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ..»^{۲۲} این نبوت است که دوباره شرایط حقیقی کسب مجدد نقش خلافت صالحه را به جماعت بشری وامی‌گذارد. لذاست که انبیا مردم را به دو جهاد اکبر و اصغر فرامی‌خوانند. این جاست که نبی باید دست به کار شود تا جماعت بشری را برای برعهده گرفتن نقش خویش، آماده سازد. پس لازم است تا پیامبر خود عهده دار خلافت شود و این جاست که خلافت و شهادت در یک شخص جمع می‌شود. نکته‌ی مهم این است که خلافت زمانی که در پیامبر اکرم تجلی یافته است، به لحاظ عملی به معنای کامل آن محقق نیست. چرا که این جماعت بشری هستند که باید به آن مرتبه برسند که عهده دار مسئولیت امانت الهی شوند. پس پیامبر وظیفه دارد تا مردم را به آن سطح از رشد برساند (صدر، ۱۴۲۱ الف:ص ۱۵۳).

در گام بعد از رسالت، اوصیای رسول هستند که خط خلافت و شهادت را دنبال می‌کنند. اگر رسالت یک نبی به پایان نرسیده باشد، بعد از ایشان، امامی در قالب یک نبی می‌آید که خود از یک نبی دیگر تبعیت می‌کند. اگر هم رسالت به پایان نرسیده باشد، امامی می‌آید که فقط وصی است، همچون پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام).

۳- مرجعیت گام سوم خط خلافت: مرجعیت است که اولاً مسئول خط شهادت و ثانیاً تا زمانی که امت تحت یوغ طاغوت است، مسئول خلافت نیز هست. این تجمیع خلافت و شهادت نیازمند عصمت نیست (صدر، ۱۴۲۱ الف:ص ۱۵۷).

۱۰ نظریه نظام سرمایه داری

از آن جا که آزادی از مبانی اصلی نظام دموکراسی غرب است، لازم است تا این مسئله به دقت در مفهوم غربی و اسلامی آن مورد بررسی قرار گیرد.

انقلاب های فکری پی در پی در غرب سبب شد تا جامعه ی غربی به دستاوردهایی برسد که با هویت و ساختار اندیشه پیشین آن ها متفاوت بود. این مسئله آن ها را دچار یک شک و تحیری نسبت به امور این عالم کرد. این موج از شک و حیرت نه تنها آن چه با دستاوردهای انسان در تضاد بود بلکه همه ی ساختمان فکری انسان را مورد تردید قرار داد: نتیجه آن شد که ۱- ساختمان فکری انسان غربی فرو ریخت در نتیجه وارد یک مرحله ی تازه از آزادی فکری شد. ۲- انسان وارد مرحله ی تازه از آزادی عمل و رفتار شد. چرا که آن چه رفتار و عمل انسان را مشخص می کرد، اخلاق و ایمان بود که در سایه ی شک گرایی به آن پشت و پا زده شد و تمام استوانه های آن همچون، عالم غیب، نسبت انسان و جهان با خدا و جهان آخرت از دست رفت. زندگی در نگاه انسان فرصتی شد تا بیشترین بهره را بدست آورد که این از راه ثروت امکان پذیر بود. حال انسان می توانست از آزادی های تازه به دست آورده برای رسیدن به مهمترین هدف ساختار فکری جدیدش بهره گیرد و این چنین اقتصاد آزاد رقم خورد. این حرکت که با کنار گذاشتن مفاهیم خیر و فضیلت همراه بود آن چنان ادامه داشت و ثروت یکه تاز میدان بود که مارکس تصور می کرد تنها عامل محرک انسان ها در طول تاریخ اقتصاد بوده است. حرکت گسترده و وسیع در اقتصاد ممکن نبود مگر اینکه انسان موانع سیاسی را نیز از سر راه خود کنار زند، اینچنین بود که اندیشه ی آزادی سیاسی در کنار اندیشه ی آزادی اقتصادی سر برآورد تا شاخصه های اصلی انسان غربی تکمیل شود. پس آزادی پدیده ایست مربوط به تمدن جدید که با شک تلخ و تزلزل فکری آغاز و به ایمان مکتبی به آزادی منتهی شد. این آزادی حاکی از این است که انسان غربی خضوع و کرنش را در برابر دیگران نپذیرفت و به این باور رسید که خود، صاحب اختیار خود و اراده ی خویش است. بنابر این آزادی در دموکراسی سرمایه داری تنها به معنای روبرتافتن از سلطه دیگران نیست، بلکه بیش از هر چیزی به معنای سلطه انسان بر خود و قطع ارتباط با خالق و آخرت است (صدر، ۱۴۲۱ الف: صص ۳۷-۴۱).

۱۱ نقدهایی به مکتب سرمایه داری مبتنی بر نظریه اسلام

اسلام قسمت نفی سلطه ی دیگران بر انسان را که در اندیشه ی غربی نیز بدان استناد شده است را می پذیرد اما معتقد است که انسان نباید در بند خودش نیز قرار گیرد، یعنی مفهوم سلبی آزادی در

تمدن غرب را می پذیرد، اما مفهوم ایجابی آن را نمی پذیرد بلکه معتقد است انسان حق ندارد بعد از آنی که از سلطه ی دیگران خلاص شد، به هر شکلی که خواست، راه زندگی برگزیند. بلکه در اسلام آزادی از قیود با عبودیت در برابر خداوند پیوند خورده است چرا که انسان پیش از هر چیز عبد خداست. چون عبد خداست و چون در قید خداست نباید در قیود دیگران قرار گیرد. این است که آزادی در غرب متکی بر شک و تردید است در حالی که آزادی در اسلام متکی بر یقین ثابت به خداوند. در آزادی غرب، اگرچه انسان در عالم خارج تحت اراده کسی عمل نمی کند، اما اعمالش به شدت مقید و محدود به تمایلات و هدایت های غریزی است و در نگاه غربی، انسان از این جهت آزاد نیست، این در حالی است که در آزادی اسلامی، با وصل شدن و مقید شدن انسان به خدا، انسان از همه ی تمایلات و هدایت های غریزی درونی آزاد می شود. اگر این آزادی درونی نباشد، انسان نمی تواند از بند شهوات و محرک های حیوانی نفسش آزاد شود، در نتیجه نخواهد توانست مطابق اراده ی خویش رفتار کند. یعنی اگر آزادی درونی نباشد، آزادی بیرونی نیز از دست خواهد رفت. علاوه بر این، عنصر بندگی در انسان سبب می شود تا همه ی انسان ها در یک سطح در برابر پروردگار خویش باشند و این مسئله از این که بعدا کسی بخواهد بر انسان دیگری تسلط یابد، جلوگیری خواهد کرد.

از جمله مسائل مهمی که اعتقاد به آزادی غربی برای انسان به دنبال دارد، آزادی سیاسی است که غرب مدعی آن است. غرب مدعی است که انسان است که مسئول خویش است و باید بر خویش حکمرانی کند و کسی حق ندارد در مورد دیگری تصمیم گیرد. پس در اندیشه ی سیاسی چون قوانین اجتماعی به تمامی مردم مرتبط است، پس باید همه ی مردم در فرایند سازندگی جامعه شرکت داشته باشند و هیچ کس حق ندارد به دیگران چیزی را تحمیل کند و او را به سمت آن چه خودش می خواهد براند. اما این تلقی در نظام سیاسی، در عالم خارج قابل تحقق نیست، چرا که نهایتا به حاکمیت اکثریت بر جامعه منتهی می شود، چرا که امکان تحقق نظر هر شخص در جامعه امکان پذیر نیست. در مقابل، در نظام اسلامی، حق حاکمیت و هدایت زندگی اجتماعی و وضع برنامه برای آن و قانون گذاری جز به دست خداوند امکان پذیر نیست و انسان ها در تحمل بار امانت الهی و پذیرش مسئولیت در اجرای احکام الهی مساوی هستند. پس مردم از این حیث مساوی هستند و نه در حق حاکمیت (صدر، ۱۴۲۱ج:صص ۴۵-۵۱).

گفته شد که هدف نهایی در نظام دموکراسی، چیزی جز رسیدن به منفعت و لذت شخصی نیست. سوال این است که کدام اندیشه این نظام را به سمت چنین هدف گذاری برده است؟ ریشه کن کردن

آن اندیشه است که به ما این امکان را می دهد که با مشکلات ناشی از نظام سرمایه داری مقابله کنیم. این اندیشه، نگاه مادی به حیات و زندگی است و این که غایت انسان، لذت بردن از ظرفیت هایی است که عالم ماده در اختیار انسان گذاشته است. علت چنین اندیشه ای در رابطه با حب ذات که از جمله غرائز مهم انسانی است فهم می شود. حب ذات همان نیرویی است که انسان را به سمت کسب لذت و فرار از درد و سختی می برد. از آن جا که انسان ها به اشکال گوناگونی لذت می برند، عملکرد حب ذاتشان نیز متفاوت خواهد شد. اگر لذات، تنها در لذت خوردن تفسیر شود، حب ذات انسان را به سمت بهره مندی بیشتر از آن و فرار در از دست دادن آن می برد. اگر لذت، لذت جنسی شود، حب ذات انسان را به سمت بهره مندی بیشتر از آن می برد و سعی می کند آن را از دست ندهد. به همین صورت اگر حب ذات انسان را به سمت بهره مندی از لذات مادی ببرد، انسان سعی می کند آن را به دست آورد. اما در کنار لذات مادی، برای انسان لذات معنوی نیز وجود دارد، مانند لذت ایثار، لذت عبادت و... . نکته ای که این جا مطرح است این است که لذات مادی به صورت طبیعی در انسان ظاهر می شوند، در حالی که لذات معنوی نیازمند تربیت هستند و شکوفایی آن مرهون پرورش است. با این توضیحات، اگر انسان غریزه ی حب ذات دارد و همچنین لذت و درد را تنها مادی تفسیر کند، نتیجه ای جز نظام سرمایه داری نخواهد داشت و هرچه هم که تلاش شود تا مانند حکومت های کمونیستی مالکیت خصوصی الغا شود، مؤثر نخواهد بود.

چگونه مشکل نظام اجتماعی حل می شود؟ برای حل این مسئله دو راهکار وجود دارد: ۱- غریزه ی حب ذات را از انسان بکنیم و غریزه ی حب جمع را جایگزین آن کنیم. این همان ایده ای است که مارکسیست دارد. یعنی چون مالکیت خصوصی و نظام حاکم بر آن را سبب شکل گیری این غریزه می پندارد، لذا تصور می کند با حذف مالکیت خصوصی و جایگزینی مالکیت عمومی، این حس نیز در درون انسان از بین می رود و حب جمع جایگزین آن می شود. اما این صحیح نیست. چرا که حب ذات است که انسان را به سمت مالکیت خصوصی می برد و نه بالعکس. ۲- تلاش کنیم آن تصویری که اسلام ارائه می دهد را جایگزین تفسیر و اندیشه ی مادی کنیم. اندیشه ای که به طور خلاصه معتقد است: در محاسبات انسان، زندگی دنیایی همه چیز است و رسیدن به منفعت شخصی همه چیز است. اسلام معتقد است که معیار صحیح برای اعمال و رفتار نه منفعت شخصی که رضای الهی است. لذا دیگر جهت ده انسان جلب منفعت و دفع ضرر نیست. و این راه حلی مبتنی بر اعتقاد به غریزه ی حب ذات است (صدر، ۱۴۲۱ج:ص ۶۵).

رسالت دین در این است که تلاش کند تا میان غریزه ی حب ذات که انسان را به سمت حرکت هرچه بیشتر برای کسب منافع شخصی سوق می دهد و بحث تحقق ارزش های اجتماعی در جامعه آشتی برقرار کند، به گونه ای که انسانی که جز به منفعت های شخصی خویش نمی اندیشد تلاش کند تا ارزش ها و آرمان های اجتماعی را تحقق بخشد. دین این کار مهم را از دو طریق انجام می دهد: ۱- فهم معنوی از زندگی: مفهوم منفعت شخصی را که حب ذات در صدد رسیدن به آن است، از یک تفسیر مادی، به یک تفسیر معنوی گسترده مبدل می سازد. و این کار را با معنای جدید عالم دنیا که مزرعه ای برای آخرت است، انجام می دهد. در این دیدگاه انسان هرچه تلاش کند تا رضای الهی را کسب نماید، در مرتبه ی بالاتری از دنیای آخرت قرار می گیرد. حال اگر رضای الهی در تحقق ارزش های جامعه باشد، فرد برای کسب رضای الهی که منجر به منفعت شخصی اش می شود، سعی در تحقق ارزش های اجتماعی می کند. ۲- تربیت امیال معنوی و استعدادهای نهفته در آن برای رسیدن به (احساس اخلاقی در زندگی). حب ذات یعنی انسان آن چیزی را که لذت بخش است بدست آورد و از آن چیزی که درد آور است دوری کند. برخی امور لذت بخش به صورت طبیعی از حالت بالقوه به بالفعل مبدل می شوند مانند لذت خوردن و خوابیدن، اما برخی از لذات معنوی هستند که انسان شیرینی آن ها را بعد از آن که تربیت شد و عواطف انسانی اش رشد کرد، درک می کند. با چنین رشدی، حب ذات انسان نیز به سمت همین لذات مادی سوق پیدا می کند. اسلام در مختصرترین و زیباترین عبارت همین است: فهمی معنوی و احساسی اخلاقی که منشأ نظامی کامل برای انسان است که مسیر روشن و معینی را برای انسان ترسیم و هدفی برتر را برای او در این مسیر مشخص می کند و او را با آن چه که در این طی طریق می تواند به دست آورد، آشنا می سازد(صدر،- ۱۴۲۱ج:صص ۷۶-۸۳).

۱۲ نتیجه گیری:

در این پژوهش بیان شد که در میان مفسران شیعی اشخاصی همچون شهید محمد باقر صدر حضور دارند که توانسته اند با اتکا به رویکرد نوینی در تفسیر قرآن -روش استنتاج- به نظریه پردازی پیرامون مسائل اجتماعی از منظر قرآن کریم بپردازند. شهید صدر بر اساس سه مفهوم خلافت، فطرت و امامت در آیات ۳۰ سوره بقره، ۳۰ سوره روم و ۷۲ احزاب نشان میدهد که در رویکرد اسلام بر خلاف رویکردهای نظام سرمایه داری که عناصر اجتماعی را سه عنصر انسان، زمین و ارتباط انسان ها با یکدیگر و با زمین قلمداد می کنند بایستی عنصر چهارمی تحت عنوان مستخلف که همان خدای

متعال است به عناصر اضافه کرد. این افزایش تغییری بنیادین در تحلیل نظریه اجتماعی پدید می آورد. در رویکرد های غربی در چند قرن گذشته بعد از آزادی انسان از چنگال کلیسا و پیشرفت های متعدد فکری، انسان دچار شک نسبت به تمامی باور ها و امور ثابت زندگی خویش شد. لذا آزادی را مبنا قرار داد و سعی کرد ارتباط سه عنصر اصلی نظام اجتماعی خود را بر اساس ایده آل آزادی صورت بندی کند. در حالی که در نگاه اسلام، انسان خلیفه خدا در زمین و جانشین او شده است. این خلافت بر اساس ظرفیت بالایی است که خدا در وجود او-فطرت- قرار داده است و همین سبب شده که لیاقت پذیرش بار امانت الهی -دین- که نوعی از گرایشات عمیق وجود اوست را داشته باشد. در این دیدگاه انسان باید تلاش کند تا زمین را تجلی گاه اسماء و صفات الهی قرار دهد و این یعنی تحقق تامه همان دینی که از سوی خدا به امانت پذیرفته است. برای این که انسان این مسئولیت را به درستی انجام دهد، خداوند در کنار خط خلافت، مسیر شهادت انبیاء و اوصیاء و علمای ربانی را نیز قرار داده است. وظیفه این افراد پاسداشت انسان و صیانت و راهنمایی او در مسیر تحقق خلافت الهی است.

۱۳ منابع

قرآن کریم

۱. ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۳). «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر». پیام جاوید/ان ۲، (۱) ۴۸-۳۵.
۲. آندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). *المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
۳. بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۸۸). «جامعه شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم». روش شناسی علوم انسان ی. ۶۱ (۱۵)، ۲۸-۷.
۴. تنهایی، حسین. (۱۳۷۶). «جامعه شناسی دین جامعه شناسی دینی و جامعه شناسی اسلامی». *مطالعات معرفتی درد/نشگاه/اسلامی*. ۱ (۱)، ۱۶-۸.
۵. توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۷). «به سوی جامعه شناسی اسلامی نمادهای فرهنگی». کتاب ماه علوم اجتماعی. ۱۷ (۲)، ۴-۳.
۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه- التأویل*. بیروت- لبنان: دارالکتاب العربی.
۷. صدر، محمد باقر. (۱۴۲۱ الف). *الاسلام یقود الحیاة*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید- الصدر.

۸. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۱ ب). *المدرسة القرآنية*، قم، مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۹. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۱ ج). *المدرسة الإسلامية*، قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *تفسیر مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۳). *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. کلانتری، عبدالحسین؛ و مهدی زاده منصوره. (۱۳۹۱). «بررسی مسئله اجتماعی از دیدگاه شهید محمدباقر - صدر». *نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان* ۳(۲)، ۱۶-۱.

Abstract:

Caliphate and succession is one of the most important concepts in religious concepts, especially the teachings of the Holy Quran. The Holy Qur'an has studied this issue in various ways and in several verses, but in some cases it clearly states its teachings about the human caliphate on earth, which in one of its most important cases We can refer to verse 30 of Surah Al-Baqarah: This verse and verses with similar contents have been extensively studied by Shiite and Sunni scholars throughout Islamic history and many discussions have been formed about it. But in many of these issues, attention to the social aspects and capacities in this verse is less reflected. Among the scholars who have tried in the last century to discuss the social aspects of the Holy Quran based on this verse is the martyr Mohammad Baqir Sadr. Using his special method in understanding the Holy Quran,

he has tried to present a comprehensive picture of the social system of the Holy Quran while criticizing the capitalist system.

Keywords: Caliphate, Martyrdom, Mohammad Baqir Sadr, Historical Traditions, Social System.